

بهنمونه

زنان بشرو

داستان‌هایی برای
دختران ایران

بوی
Hoopa



نویسندگان:

الهام نظری، گلچهره سهراب، سحر سلیمانی متین، شهرزاد حدادان،
آرزو دهقانی، لیلا بابایی فلاح، مهرناز شیرازی عدل

تصویرگران (به ترتیب حروف الفبا)

سوسن آذری	مریم طهماسبی
معصومه اعتبارزاده	نجوا عرفانی
غزاله باروتیان	فائزه فغفوری
کیمیا برهمت	نیلوفر قدرت زاده
نسیم بهاری	سارا قربانیان مطلوب
هیدا بهزادی	مزگان قره
الهه بهین	فریبا قلی زاده
غزاله بیگدلو	هدا کریمی
مرجان ثابتی	سعیده کشاورز
سولماز جوشقانی	وجیهه گل مزاری
هدا حدادی	فاطمه محمد علی پور
نسیم داودی	مریم محمد علی پور
سمیه روئیایی	فاطمه محمدی
طاهره زحمتکش	مریم محمودی مقدم
مهناز سلیمان نژاد	فاطمه مخلص
سارا صابری فومنی	لیدا معتمد
رضیه صفریان	حنانه ملک پور
مریم طباطبایی	مهسا منصوری
مریم السادات طباطبایی	هاله مؤدبیان
سارا طیب زاده	نسیم نوروزی

عنوان و نام پدیدآور: زنان پیشرو (داستان‌هایی برای دختران ایران) نویسندگان الهام نظری... و دیگران.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۱۰ ص: مصور.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۸۷-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: نویسندگان الهام نظری، گلچهره سهراب، سحر سلیمانی‌متین، شهرزاد حدادان،

آرزو دهقانی، لیلا بابایی‌فلاح، مه‌ناز شیرازی‌عدل.

موضوع: زنان ایرانی -- سرگذشتنامه

موضوع: Women, Iranian -- Biography

موضوع: زنان -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع: Women -- Iran -- Biography

شناسه افزوده: نظری، الهام، ۱۳۶۴-

رده بندی کنگره: HQ۱۷۳۵/۲:۹ ۱۳۹۷

رده بندی دیویی: ۳۰۵/۴۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۲۷۴۳۸

زنان پیشرو

دبیران تألیف: الهام نظری، گلچهره سهراب

مدیر هنری: فرشاد رستمی

ویراستار: سیدنوید سیدعلی‌اکبر

تصویرسازی و طراحی جلد: نسیم بهاری

ناظر چاپ: سینا برازوان

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: واژه پرداز اندیشه

چاپ اول: ۱۳۹۸

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۰۱-۴



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱.

واحد دوم غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵

تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰

www.hoopa.ir info@hoopa.ir

- همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
- هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.

تقدیر و تشکر

به یاد پدرم که به من آموخت زن بودن به معنای محدودیت نیست و تقدیم به مادرم که عاشقانه راه را برایم هموار کرد.

گلچهره سهراب

برای مادرم، پدرم، همسر و برادرم که نگذاشتند حتی یک لحظه خیال کنم که زن بودنم مانع رسیدن به آرزوهایم است.

الهام نظری

کتابی که پیش روی شماست حاصل یک تلاش گروهی گسترده است که حدود یک سال و نیم طول کشید. در این راه، اگر یاری برخی عزیزان نبود، نگارش این متون و انتشار کتاب دشوار و شاید ناممکن می‌شد. جا دارد همین‌جا از همه‌ی این گرامیان تشکر کنیم و بگوییم که بودن و همراهی‌شان راه را برای ما هموارتر کرد. با تشکر از:

احمدعلی فرهودی، محمدحسین حدادان، زهرا رضوانی، شهره حدادان، مرضیه بسکابادی، محمد نجفی، فاطمه حیدری، شمیم طاهری، شبنم کهنچی، علیرضا مبین، مهوش بهنام، آیدا کیخایی، لیلی شمیمی، لیلا تبریزی، مسعود آشوری همسر گرامی خانم نزهت امیری، مهدی حاجیلو، نیکا زاهدی، النافاویلی و فرانچسکا کاوایو که ایده‌ی نگارش این کتاب با خواندن کتاب آن‌ها به ذهن ما رسید و همچنین خوانندگان مطالب ما در شبکه‌های اجتماعی که با نظرات و حمایت‌های ارزشمندشان انگیزه‌مان را برای به‌سرانجام رساندن این پروژه صدچندان کردند.

فهرست (به ترتیب حروف الفبا)

منیر شاهرودی فرمانفرمائیان / ۶۴	فهیمة احمدی دستجردی / ۱۲
فرزانه شرفبافی / ۶۶	لاله اسکندری / ۱۴
هایده شیرزادی / ۶۸	نزهت امیری / ۱۶
فاطمه طریقت منفرد / ۷۰	آذر اندامی / ۱۸
مریم طوسی / ۷۲	انوشه انصاری / ۲۰
کیمیا علیزاده / ۷۴	مرضیه برومند / ۲۲
فروغ فرخزاد / ۷۶	رخشان بنی اعتماد / ۲۴
ماهرخ فلاحی / ۷۸	سیمین بهبهانی / ۲۶
سعیده قدس / ۸۰	پروین بهمنی / ۲۸
مکرمه قنبری / ۸۲	شیرین بیانی / ۳۰
نصرت‌الملوک کاشانچی / ۸۴	شیرین پارسی / ۳۲
پروانه کاظمی / ۸۶	آلنوش تریان (طریان) / ۳۴
فرشته کریمی / ۸۸	سوسن تسلیمی / ۳۶
نرگس کلباسی اشتیری / ۹۰	بدرالزمان تیمورتاش / ۳۸
زهرا گیتی نژاد / ۹۲	پریرخ دادستان / ۴۰
تبسم لطیفی / ۹۴	سیمین دانشور / ۴۲
مینو محرز / ۹۶	نازنین دانشور / ۴۴
مه‌لقا ملاح / ۹۸	آزاده داننده / ۴۶
خواهران منصوریان / ۱۰۰	سودابه داوران / ۴۸
مریم میرزاخانی / ۱۰۲	ایران درودی / ۵۰
توران میرهادی / ۱۰۴	زینت دریایی / ۵۲
زهرا نعمتی / ۱۰۶	مژده دقیقی / ۵۴
پروانه وثوق / ۱۰۸	سوسن (سحر) رشیدی / ۵۶
فریبا وفی / ۱۱۰	مریم زندی / ۵۸
فهرست منابع / ۱۱۳	مرضیه سنوئی محصل / ۶۰
	مرضیه شاهدایی / ۶۲

مقدمه

قصه‌ها مهم‌اند؛ آدم خودش را در قصه‌های دیگران جستجو می‌کند. شنیدن داستان زندگی کسانی که به‌نوعی شبیه ما هستند، به تصور ما از زندگی آینده‌مان شکل می‌دهد و البته تأثیر این قصه‌ها در کودکی و نوجوانی خیلی بیشتر است.

وقتی ما بچه بودیم، دخترانی بودیم بلندپرواز با آرزوهای بزرگ برای بهتر کردن زندگی خودمان و کسانی که دوستشان داشتیم. در زندگی ما اما قصه‌های دختران بلندپرواز اندک بودند؛ قهرمانان بیشتر کتاب‌ها و کارتون‌ها مرد بودند و شخصیت‌های زن، افراد منفعلی بودند که سرنوشتشان را دیگران برایشان رقم می‌زدند. انگار برایشان اصلاً این گزینه وجود نداشت که خودشان تلاش کنند و زندگی‌شان را بسازند. آن‌ها باید صبر می‌کردند تا شاهزاده‌ی رویاها با اسب سفیدش بیاید و ببردشان و تا آن زمان اصلاً کار و رویای دیگری نداشتند.

چندی پیش متوجه شدیم در خارج از ایران کتابی منتشر شده که قهرمان قصه‌هایش زنانی هستند خودساخته؛ زنانی که در رشته‌های مختلف حرفه‌ای کارهایی فوق‌العاده انجام داده بودند. آن‌ها با دیدن مشکلات اجتماعشان آستین بالا زده و برای بهبود زندگی خودشان و هم‌وطنانشان تلاش کرده بودند. با دیدن آن کتاب ذوق‌زده شدیم و حس کردیم همان کتابی است که باید در دوران کودکی‌مان برایمان می‌خواندند. ابتدا می‌خواستیم آن کتاب را ترجمه کنیم، اما ناشر خارجی اعلام کرد با کشورهایی که عضو قانون حق مالکیت معنوی نیستند، کار نمی‌کند. مشکل دیگر هم این بود که قهرمانان آن کتاب با الگوهای غربی انتخاب شده بودند و شرایط اجتماعی‌شان با دختران ما فاصله داشت. همان‌جا بود که ایده‌ی انجام پروژه‌ای مشابه در ایران به ذهنمان رسید. با خودمان گفتیم این همه زن توانا و موفق در ایران هستند که در همین خاک به دنیا آمده و بزرگ شده و در همین شرایط کارهای بزرگی انجام داده‌اند، پس چرا داستان زندگی آن‌ها را برای دخترانمان ننویسیم که هر شب قبل از خواب یکی از آن‌ها را بخوانند و به‌جای منتظرماندن برای شاهزاده‌ی قصه‌ها، رویای فتح قلعه‌ها به دست خودشان را بسازند. ابتدا متن‌ها را در شبکه‌های مجازی، در صفحاتی با عنوان «دخترها تسلیم نمی‌شوند»، منتشر کردیم و خوشبختانه استقبال خوبی هم شد. مادران و پدران به ما پیام دادند که هر شب یکی از قصه‌های ما را برای دخترانشان می‌خوانند؛ دختران نوجوان به ما گفتند که چطور داستان یک زندگی برای تحقق رویایشان به آن‌ها امید داده و افراد بسیاری از ما خواستند سرگذشت زندگی قهرمانشان را برایشان بنویسیم. آن‌قدر پیام‌های دلگرم‌کننده گرفتیم که با عشق به تلاشمان ادامه دادیم و حالا که حدود دو سال از شروع کار می‌گذرد، نتیجه‌ی کارمان این کتاب است: داستان زندگی پنجاه زن فوق‌العاده‌ی ایران‌زمین.

گرچه متن داستان‌ها و تصاویر این مجموعه برای دختران نوجوان بهینه‌سازی شده است، براساس تجربه‌مان از فضای مجازی می‌دانیم که زنان و مردان در سنین مختلف با این داستان‌ها ارتباط برقرار می‌کنند.

درباره‌ی روش جمع‌آوری اطلاعات باید به این نکته اشاره کنیم که برای ما امکان برقراری ارتباط با همه‌ی شخصیت‌های کتاب میسر نبود و جز در موارد محدود که امکان مصاحبه با شخصیت داستان را داشتیم، برای نوشتن متن‌ها از منابعی استفاده کرده‌ایم که در فضای عمومی منتشر شده‌اند. برای اطمینان از صحت مطالب، تا حد امکان، تلاش کردیم که داستان‌ها را با تکیه بر گفتگوهای بنویسیم که خبرگزاری‌ها و وبسایت‌های معتبر آن‌ها را منتشر کرده بودند. فهرست تمام این منابع در انتهای کتاب ذکر شده است. اگر در هر یک از متن‌ها اطلاعاتی به اشتباه ذکر شده است، از شما خوانندگان عزیز خواهش می‌کنیم که ما را در جریان بگذارید تا در چاپ‌های بعدی اصلاح شود.

این کتاب اولین محصول چاپ شده از این پروژه است، ولی کار ما با این کتاب تمام نخواهد شد؛ ما به انتشار این داستان‌ها در فضای مجازی ادامه خواهیم داد تا دخترانمان در هر کجای ایران که هستند بتوانند به‌صورت مجانی آن‌ها را بخوانند و با زنان توانمند کشور عزیزمان آشنا شوند. ما امیدواریم که در آینده‌ای نزدیک جلد بعدی کتاب منتشر شود. از شما تقاضا داریم در صورتی که پیشنهادی برای داستان‌های آتی دارید از طریق پست الکترونیکی doxtarha@gmail.com با ما تماس بگیرید.

نکته‌ی دیگری که لازم است در اینجا ذکر کنیم این است که هدف از نوشتن این داستان‌ها بیان تمام موفقیت‌های یک شخصیت نبوده است. زندگی حرفه‌ای و شخصی این زنان آن‌قدر زیبا و شنیدنی است که درمورد هر کدام از آن‌ها می‌توان یک کتاب نوشت، اما هدف این پروژه معرفی مختصر و داستان‌وار هر شخصیت بوده است. بعلاوه، برخلاف آنچه در نوشتن زندگینامه رایج است، ما تلاش کردیم نقطه‌ضعف‌ها و مشکلات و شرایط سخت زندگی این زنان را در داستان بیاوریم تا خوانندگانمان بدانند که این‌ها زنانی هستند از جنس ما، نه قهرمانانی افسانه‌ای. اگر علاقه‌مند هستید درمورد هر کدام از شخصیت‌ها بیشتر بدانید به شما پیشنهاد می‌کنیم که به منابع اشاره‌شده در آخر کتاب سری بزنید. امیدواریم دختران و زنانی که این کتاب را می‌خوانند توانایی‌هایشان را بیش از پیش باور کنند و بدانند که با داشتن علاقه و تلاش کافی، هیچ چیز برای یک زن غیرممکن نیست!



فهیمه احمدی دستجردی

متولد ۱۳۶۰ / تهران

مهندس پرواز و خلبان

«روزبه خیر، احمدی هستم، خلبان دوم پرواز.»

مسافرها به هم نگاه می‌کنند. بعضی‌هایشان تعجب کرده‌اند. یک دفعه مادر فهیمه از خوشحالی به گریه می‌افتد و همه می‌ایستند و دست می‌زنند. حتی خانمی بعد از نشستن هواپیما صبر می‌کند تا او از کابین بیرون بیاید و به او بگوید از اینکه یک زن خلبان پرواز بوده خوشحال شده و انرژی گرفته است.

فهیمه از بچگی عاشق پرواز کردن بود. تابستان‌ها با خواهر و برادرهایش، با چسب سریش و کاغذ بادبادک می‌ساخت و از پشت‌بام پروازش می‌داد.

دبیرستانش که تمام شد، کنکور داد، دوست داشت مهندسی پزشکی بخواند اما نشد. بعد متوجه شد که مرکز آموزش فنون خدمات هوایی تهران، امتحان ورودی گذاشته و دانشجو می‌گیرد. چون دوست داشت درس بخواند، امتحان داد و با نمره‌های خوبی قبول شد و در دوره‌های خلبانی شرکت کرد. استادانش به او گفتند اگر بخواهد همین روند را ادامه بدهد و پرواز کند، زمان زیادی می‌برد تا خلبان شود و بهتر است به سراغ رشته‌های دیگر برود. او پذیرفت و تصمیم گرفت مهندسی پرواز بخواند. مهندس پرواز باید حواسش به سیستم‌های هواپیما، بخش سوخت، برق و مسیریابی باشد که اگر مشکلی پیش آمد، حل کند. همه از این انتخاب او تعجب کرده بودند، چون پیش از او هیچ زن ایرانی، مهندس پرواز نبود. این برخوردها به جای اینکه جلوی او را بگیرد، بیشتر به او انگیزه داد که رویایش را جدی‌تر دنبال کند.

چند سال بعد فهیمه اولین زن مهندس پرواز در ایران شد. بعد از حدود سه‌هزار ساعت پرواز با سمت مهندس پرواز، توانست کمک‌خلبان هواپیما شود. فهیمه می‌گوید: «هیچ فرقی بین مرد و زن نیست، مسئولیت یکی است و چه بسا خانم‌ها دقیق‌تر و حساس‌تر این وظایف را می‌پذیرند، هر چند ما در شرایطی فعالیتیمان را شروع کردیم که معلمان خلبان همه مرد بودند.» او انجمن بانوان هوانورد ایران را تأسیس کرد تا بهتر بتواند نقش تأثیرگذار زنان را در این صنعت به دیگران نشان دهد و به زنان دیگر که رویای پرواز دارند، کمک کند تا به هدفشان برسند.

نویسنده: الهام نظری / تصویرگر: مریم محمد علی پور



لاله اسکندری

متولد ۳۰ آذر ۱۳۵۴ / تربت حیدریه

هنرمند

لاله هر وقت که در خیابان‌های تهران رانندگی می‌کرد، به فکر فرو می‌رفت که چقدر همه‌جا خاکستری است و آرزو می‌کرد روزی بتواند چهره‌ی شهرش را شادتر کند. او در خانواده‌ای هنردوست بزرگ شده بود و از کودکی به طراحی و فعالیت‌های هنری علاقه داشت. در کودکی عاشق این بود که با خواهرش ستاره، یواشکی از پنجره‌ی پشت‌بام به کارگاه طراحی فرش پدر بزرگ سرک بکشد. آن کارگاه و رنگ‌هایش برای او دنیایی عجیب و جادویی بود. لاله بعد از تمام‌کردن دبیرستان، نزدیک به نه سال در کارگاه استاد حسین ماهر، نقاشی و کار با موزاییک را یاد گرفت. در طول این سال‌ها ایده‌های زیادی برای زیباکردن تهران به ذهن او رسیدند. سرانجام روزی تصمیم گرفت آستین‌ها را بالا بزند و با مسئولان شهرداری تهران درباره‌ی ایده‌هایش حرف زد. او به آن‌ها توضیح داد که باد و باران و آلودگی هوا در مدت‌زمان کوتاهی رنگ نقاشی دیواری را خراب می‌کند، ولی کاشی سال‌های سال رنگ اولیه‌اش را حفظ می‌کند. لاله به آن‌ها گفت که می‌تواند روی دیوارهای شهر طرح‌های زیبایی با کاشی خلق کند.

اگرچه از کاشی برای تزیین مسجدها استفاده می‌شد، اما در تزیینات شهری استفاده از آن کم‌سابقه بود بنابراین مسئولان شهرداری در ابتدا برای انجام این کار مردد بودند. در گذشته تنها یک‌بار در تالار وحدت از کاشی برای تزیین شهر استفاده کرده بودند. همچنین خیلی‌ها به لاله می‌گفتند که این کار مردانه است و او نمی‌تواند با این ایده به جایی برسد. اما لاله کوتاه نیامد و بعد از دو سال تلاش، در سال ۱۳۸۷ موفق شد مسئولان را راضی کند. قرار شد اولین طرحش را روی یکی از دیوارهای پل ستاری اجرا کند.

امروز بسیاری از اتوبان‌های تهران با طرح‌های لاله، رنگ و لعاب گرفته‌اند. رنگ‌های شاد این کاشی‌کاری‌ها که با استفاده از نمادهای ایرانی طراحی شده‌اند، هر روز به هزاران ایرانی احساس شادی می‌دهند و لاله وقتی برق کاشی‌ها را می‌بیند که مانند روز اولشان می‌درخشند، لبخند رضایت می‌زند. لاله می‌گوید: «من فکر می‌کنم هر کسی می‌تواند ایده‌هایش را اجرا کند، فقط باید خودش را باور کند، تا دیگران هم او را باور کنند.»



نزهت امیری

متولد ۲۲ آذر ۱۳۳۹ / اهواز

موسیقی‌دان و اولین بانوی رهبر ارکستر ملی ایران

وقتی نزهت کلاس اول دبستان بود، پدرش از سفر برایش عروسکی آورد که کوک می‌شد و طبل می‌زد. این طور بود که اولین جوانه‌های علاقه به موسیقی در ذهن نزهت کوچک پا گرفت. سالی که نزهت دیپلمش را گرفت، رشته‌ی موسیقی در دانشگاه ارائه نمی‌شد. اما او از علاقه‌اش دست نکشید؛ پول‌هایش را جمع کرد و سه‌تاری خرید و شروع به تمرین موسیقی کرد. چندی بعد در کلاس‌های آموزش موسیقی استاد پرویز منصوری شرکت کرد. استاد منصوری با دیدن علاقه و استعدادش او را بسیار تشویق می‌کرد و به او می‌گفت: «من در چشمان تو بتهوون را می‌بینم.» نزهت با عشق و تلاش از روی دست‌نوشته‌های استاد، تاریخ و تئوری موسیقی را یاد گرفت. بعد از مدتی استاد منصوری از نزهت خواست که ارکستری را رهبری کند. نزهت با ناباوری پذیرفت و این کار را انجام داد. بعدها استادان دیگری از جمله هوشنگ کامکار با دیدن توانایی‌اش به او پیشنهاد هدایت گروه کر را دادند و او کم‌کم به یک رهبر ارکستر حرفه‌ای تبدیل شد.

نزهت اعتقاد داشت که برای شکوفاشدن خلاقیت در موسیقی، باید از کودکی آن را آموزش داد. اما آموزش موسیقی به کودکان سخت بود، نمی‌شد آن‌ها را به ساز زدن از روی نُت وادار کرد؛ بچه‌ها دوست داشتند با ساز صداهای مختلف تولید کنند. او پس از تحقیقات بسیار دریافت که باید ریتم، نحوه‌ی تولید موسیقی و کارکرد گوش را از طریق بازی به کودکان آموزش داد.

نزهت ده‌ها کتاب درباره‌ی چگونگی آموزش موسیقی به کودکان تألیف کرده است. او بعد از باز شدن دانشگاه‌ها در سال ۱۳۶۸ به دانشگاه رفت و تحصیلاتش را تا مقطع کارشناسی ارشد در رشته‌ی آهنگ‌سازی ادامه داد. نزهت سال‌هاست که مشغول آموزش موسیقی است و شاگردان زیادی را از کودکی تربیت کرده و در کنار آن کار رهبری ارکستر را هم انجام می‌دهد. او ارکسترهای بزرگی همچون ارکستر شخصیت و هشت نفره‌ی استاد حسین دهلوی و ارکستر نغمه‌ی باران را رهبری کرده است. در سال ۱۳۹۷ نزهت امیری ارکستر ملی ایران را در تالار وحدت رهبری کرد و نام خود را به‌عنوان «اولین بانوی رهبر ارکستر ملی ایران» در تاریخ موسیقی کشورمان ثبت کرد.

نویسنده: الهام نظری / تصویرگر: نسیم نوروزی



آذر اندامی

۱۳۰۵ - ۲۸ مرداد ۱۳۶۳ / ارشت

پزشک و باکتری‌شناس

سیاره‌ی زهره حفره‌های زیادی دارد که هرکدامشان به یاد یک زن نامدار جهان نام‌گذاری شده است و نام دکتر آذر اندامی، به‌عنوان تنها زن ایرانی، در کنار دیگر زنان نامدار جهان می‌درخشد.

آذر دختر بچه‌ای کنجکاو و سخت‌کوش بود با آرزوهای بزرگ. مادرش به‌تنهایی مسئولیت زندگی او و سه برادرش را برعهده داشت، به همین دلیل آذر برای کمک به خرج خانه، تدریس خصوصی و سوزن‌دوزی می‌کرد. کنار این کارها در درسش هم موفق بود و یک سال جهشی خواند و در سن نوزده‌سالگی در شهر رشت شغل معلمی را آغاز کرد. کمی بعد، در آزمون ورودی دانشگاه شرکت کرد و در رشته‌ی پزشکی دانشگاه تهران قبول شد. آذر در دوران تحصیلش ساعت‌های طولانی را در بیمارستان می‌گذراند و گاهی به جای پزشکان دیگر هم کشیک می‌داد. انگار هیچ‌چیز او را خسته نمی‌کرد.

آن زمان هنوز تعداد بسیار کمی از زنان شاغل بودند، اما آذر در کارش خیلی موفق بود و پس از دریافت بورسیه‌ی تحصیلی با شوهر و سه فرزندش راهی کشور فرانسه شد تا در مؤسسه‌ی انستیتو پاستور فرانسه درباره‌ی بیماری‌های باکتریایی و عفونی مطالعه کند. او بعد از اینکه مدرکش را گرفت در تهران تحقیقاتش را ادامه داد. تحقیقات او در مبارزه با بیماری‌های عفونی، جان خیلی‌ها را نجات داد و در سال‌هایی که وبا در ایران و کشورهای منطقه شایع شده بود، او توانست واکسنی را برای این نوع وبا اختراع کند که هم در ایران و هم در کشورهای همسایه استفاده شد.

آذر آن‌قدر عاشق کارش بود که حتی وقتی فهمید سرطان دارد، به کار در بیمارستان ادامه داد. روزی در هنگام معالجه‌ی یک مریض تعادلش را از دست داد و بیهوش شد و کمی بعد از دنیا رفت. در سال ۱۳۷۱ انجمن بین‌المللی نجوم نام دکتر آذر اندامی را بر یکی از حفره‌های سیاره‌ی زهره گذاشت. به پاس خدمات او، بخشی در انستیتو پاستور ایران و خیابانی در رشت به نام او نام‌گذاری شده است.



انوشه انصاری

متولد ۲۱ شهریور ۱۳۴۵ / مشهد

مهندس و گردشگر فضایی

انوشه همیشه عاشق فضا و فضانوردی بود. او ساعت‌ها و ساعت‌ها به آسمان خیره می‌شد و فکر می‌کرد که آیا آدم‌های دیگری هم مثل ما در آسمان‌ها وجود دارند؟ وقتی انوشه شانزده‌ساله بود، خانواده‌اش تصمیم گرفتند به آمریکا مهاجرت کنند. انوشه از آن سرزمین جدید و غریبه می‌ترسید. آخر او زبان انگلیسی بلد نبود. هیچ چیز در آن سرزمین برایش آشنا نبود. او حس می‌کرد گم شده است. اما ترس نتوانست جلوی انوشه را بگیرد. او خیلی زود زبان انگلیسی را یاد گرفت و در درس‌هایش موفق شد.

انوشه در رشته‌ی مهندسی الکترونیک درس خواند و بعد از آن در یک شرکت مخابراتی شروع به کار کرد و همان‌جا بود که با همسرش حمید آشنا شد. بعد از مدتی آن‌ها شرکتی افتتاح کردند و کارشان رونق گرفت. سه سال بعد، شرکتشان را فروختند و شرکت دیگری راه انداختند و سرمایه‌ی بیشتری به دست آوردند.

انوشه رویای نوجوانی‌اش را فراموش نکرده بود؛ هنوز آرزو داشت به فضا سفر کند. بالاخره دل به دریا زد و برای سفری هیجان‌انگیز به فضا ثبت‌نام کرد.

انوشه همه‌ی هزینه‌های سفرش را خودش پرداخت کرد و تمرینات سخت و فشرده‌ای را پشت سر گذاشت تا برای سفر به فضا آماده شود. سرانجام انوشه به رویای کودکی‌اش رسید و ده روز را در ایستگاه فضایی بین‌المللی گذراند. ایستگاه فضایی مثل ماهواره‌ای بزرگ بود که به دور زمین می‌چرخید و فضانوردان می‌توانستند مدتی در آنجا زندگی کنند.

انوشه در طی این سفر بسیار هیجان‌زده بود. او بعد از بازگشت به زمین تصمیم گرفت در رشته‌ی ستاره‌شناسی درس بخواند. انوشه زندگی‌نامه‌اش را نوشت و چاپ کرد. کتابی به اسم «رویای ستارگان» از دوران کودکی‌اش تا زمان سفرش به فضا.

انوشه می‌گوید: «رسیدن به رویاها هیچ قیمتی ندارد و همه‌ی انسان‌ها باید هیجان رسیدن به رویاهایشان را تجربه کنند.»

«به عقیده‌ی یک کرم، عجیب است که
انسان کتاب‌هایش را نمی‌خورد.»

بخشی از شعر «کرم‌های شب‌تاب» / رابیندرانات تاگور

هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی



اینستاگرام هوپا

hoopa_publication



کانال تلگرام هوپا

<https://t.me/hoopabooks>



سایت هوپا

www.hoopa.ir



باشگاه هوپایی‌ها

<http://t.me/hoopaclub>

